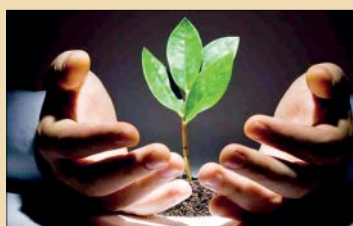




۲

اهدای عضو

پایان تلخ ۴۱ روز خوش



این هفته ماجرای زندگی پسر جوانی را مرور کردیم که بعد از مرگ مغزی به بیماران زندگی بخشید

۳

خانواده

طلاق نفرینی



گزارشگر دادگاه خانواده این هفته روایتگر زندگی زوجی شده که به خاطر یک نفرین کارشان به دادگاه خانواده کشیده شد

۶

خاطره

کشف جسد بعد از ۶ ماه



این هفته خاطره یکی از قضات دادگاه کیفری استان خراسان رضوی درباره قتل زنی توسط یک مرد بددهکار را بازخوانی می کنیم

گزارش تپش از پیامدهای وساطت سلبریتی ها برای بخشش قاتلان

خون بازی!

۴-۵



جم جم جم

مزایده ۲۹۵۷/۹۸/اقلام
مؤسسه کوثر

شرح در صفحه ۷

پذیرش آگهی: ۴۹۱۰۵۰۰۰

jamejamdaily.ir





این کلاهبرداران برای
این که طعمه ها شک
نکنند، مبالغ کمی
دریافت می کنند که
با توجه به تعداد زیاد
متقاضیان، مبلغ
زیادی می شود. آنها
هیچ نشانی از خود در
سایت های تبلیغات
نمی گذارند و اغلب
از تلفن های اعتباری
استفاده می کنند



کلاهی بر سر بیکاران

«من هم یکی از فریب خورگانی هستم که چوب اعتماد بی جا به دیگران را خوردم. اگر به آسانی اعتماد نمی کردم، بخشی از پولم را که به سختی

به دست آورده بودم، به راحتی از دست نمی دادم.»

اینها حرف های یک مرد جوان بیکار است که در دام کلاهبرداران افتاده و به پلیس فتا رفته بود تا از آنها شکایت کند. میلاد می گوید: «لیسانس نرم افزار رایانه دارم. بعد از گرفتن مدرک، رفتم دنبال پیدا

کردن کار. هر جا که می رفتم، می گفتند فرم پر کن با شما تماس می گیریم. هر جا می رفتم، سابقه کار می خواستند. من تازه از دانشگاه فارغ التحصیل شده بودم و هیچ تجربه ای نداشتم. بعد از یک سال دوندگی برای پیدا کردن کار، بالاخره در یک کارخانه به عنوان مسوول کارگاه استخدام شدم به امید این که بتوانم پس اندازی جمع کنم و با پول آن، کسب و کار تازه ای راه بیندازم و دیگر آقا بالاسر نداشته باشم، اما اوضاع آن طور که فکر می کردم خوب پیش نرفت. بسیاری از کارخانه ها از جمله کارخانه ما شروع به تعدیل نیرو کرد و من هم یکی از آنها بودم.» میلاد که بیکار شد، دوباره برگشت سرخط. ماندن در خانه و بیهوده قدم زدن، کلافه اش کرده بود. دیگر هیچ امیدی به آینده نداشت. دوستانی که فکر می کرد یک روز دستش را می گیرند، به فکر خودشان بودند و حتی حاضر نبودند به او پول قرض دهند، چون می دانستند میلاد آه در بساط ندارد که بخواهد پول شان را پس بدهد: «دیگر هیچ امیدی به آینده سیاه و تاریکم نداشتم. با همان ته مانده پولی

که برایم مانده بود، سعی می کردم روزگارم را بگذرانم، اما مگر می شد با این گرانی ها زندگی کرد.

هر چه می گذشت، از زندگی عادی ام عقب می افتادم. بیکاری خیلی فشار می آورد و دق دلی ام را با بداخلاقی کردن سردیگران خالی می کردم. هشت ماه بعد از بیکار شدنم، یک روز در یکی از سایت های کاریابی متوجه آگهی کاریابی شدم که به مشتریانش وعده می داد در ازای پرداخت پول از طرف افراد بیکار، در عرض یک هفته می تواند برای آنها کار پیدا کند.»

میلاد پول را به حساب مدیر سایت واریز کرد و چشمش دائم به تلفن بود تا زنگ بخورد. تا زنگ می خورد مثل برق از جایش می پرید. تا این که خودش با شماره تلفنی که داشت، تماس گرفت، اما هیچ کس جوابگوی میلاد نبود. تا دو هفته کار مرد جوان تماس گرفتن با سایت کاریابی بود، اما وقتی دید کسی جوابگوی او نیست و هیچ راهی برای بازپس گرفتن پولش ندارد به پلیس فتا رفت و از آن سایت کاریابی شکایت کرد.

باند سایبری فریب بیکاران

شهروندان توصیه می کند هرگز فریب این گونه آگهی ها را نخورند و تا انجام خدمات از طرف فرد درج کننده آگهی، مبلغ یا مبالغی را واریز نکنند.

این کلاهبرداران در پوشش کاریابی برای این که طعمه ها شک نکنند، مبالغ کمی دریافت می کنند که با توجه به تعداد زیاد متقاضیان، مبلغ زیادی می شود. آنها هیچ نشانی از خود در سایت های تبلیغات نمی گذارند و اغلب از تلفن های اعتباری استفاده می کنند.

در عین حال، در خصوص خرید از سایت های خرید و فروش دقت کافی را داشته باشند و در صورت برخورد با هرگونه مورد مشکوک، آن را از طریق وب سایت پلیس فتا به نشانی اینترنتی www.cyberpolice.ir اطلاع رسانی کنند.

شدند متهمان این پرونده از شگردهای مختلفی برای درج آگهی خود مانند کاریابی و استخدام، اخذ ویزا و... استفاده می کردند. با بررسی بیشتر موضوع مشخص شد درج این آگهی ها توسط یک نفر نبوده و یک باند با همکاری هم در این پرونده نقش دارند.

با توجه به حساسیت پرونده، موضوع در دستور کار کارشناسان پلیس فتا قرار گرفت که با اقدامات فنی - مهندسی باند متهمان شناسایی و طی هماهنگی با دستگاه قضایی، در یک عملیات غافلگیرانه در یکی از شهرستان های استان دستگیر شدند.

وی افزود: متهمان در اظهارات خود به کلاهبرداری از ۳۰ نفر اعتراف و هدف خود را از درج آگهی و کلاهبرداری، کسب درآمد بیان و اعلام کردند برخی از شهروندان به واسطه اعتماد بی مورد و بدون تحقیق به واریز وجه بعنوان پیش پرداخت اقدام می کردند. سلیمانی به

رئیس پلیس فتای استان فارس با اشاره به این پرونده و دستگیری متهمان پرونده کلاهبرداری در سایت های تبلیغات محور گفت: پس از مراجعه تعدادی از شهروندان و طرح شکایت خود با موضوع درج آگهی در یکی از سایت های آگهی محور، موضوع بلافاصله مورد بررسی قرار گرفت.

سرهنگ حشمت سلیمانی افزود: شهروندان در اظهارات خود اعلام کردند که در یکی از سایت های درج آگهی با یک آگهی تحت عنوان کاریابی و استخدام مواجه شدند و سپس با فرد آگهی دهنده تماس گرفتند و بعد از انجام مقدمات استخدام به درخواست سایت مبلغی به حساب آگهی دهندگان واریز کردند، اما متهم پس از دریافت پول از فرد بیکار، دیگر جوابگوی تماس تلفنی نبود.

پس از تحقیق و بررسی، ماموران پلیس فتا در تحقیقات خود متوجه

اعضای بدن پسر جوان، نجاتبخش بیماران شد

پدر و مادری که پیشقدم شدند

در این وانفسای بیکاری، چه قنندی در دل پدر و مادر محمد جواد آب شده بود که پسرشان بالاخره توانسته بود کار پیدا کند و شاغل شود. آن قدر خوشحال بودند که حاضر بودند هر سختی ای را به جان بخرند تا محمد جواد بتواند به کار مورد علاقه اش بپردازد، اما این خوشحالی فقط ۴۱ روز دوام داشت و بعد از آن محمد جواد ۲۰ ساله بر اثر سانحه تصادف از دنیا رفت و اعضای بدن او به بیماران نیازمند بخشیده شد.

صدای آیات قرآن در خانه پیچیده است؛ آن هم به خاطر محمد جواد، اهل خانه هنوز هم مرگ پسرشان را باور ندارند. انگار همین چند روز پیش بود که با خوشحالی به پدر و مادرش خبر داد در تهران و در شرکتی کار پیدا کرده است، آن هم با بیمه. آنقدر از این موضوع خوشحال بود که حاضر شد تمام سختی ها را به جان ببرد، اما کاری را که با کلی امید و آرزو به دست آورده بود، به راحتی از دست ندهد. در تهران که ساکن شد، هر زمان که می توانست دوباره به گرگان می آمد و به پدر و مادرش سر می زد. الیاس احمدی، پدر محمد جواد می گوید: «تازه ۴۱ روز بود که کار پیدا کرده بود. روز حادثه دوباره حرکت کرد که به محل کارش برگردد. در طول مسیر مادرش با او ۲۰ دقیقه صحبت کرد و حالش خوب بود. به ما گفته بود شارژ گوشی تلفنش در حال تمام شدن است و نگران او

بخشش

نشویم. دو ساعت از آخرین صحبت او با مادرش گذشته بود که متوجه بی قراری های همسرم شدم. با هر جا که فکرش را بکنید، تماس گرفتم تا شاید بتوانیم خبری از محمد جواد بگیریم، اما هیچ کس خبر نداشت. با اورژانس جاده ای هم تماس گرفتیم، ولی آنها هم اظهار بی اطلاعی می کردند. آنقدر این بی اطلاعی ادامه پیدا کرد تا این که شک کردیم نکنند پسرمان را روبروده باشند. در همین حال و احوال بودیم که خواهرزاده همسرم از طریق اینترنت متوجه شد پسرم در بیمارستان دامغان بستری شده است.»

تمام وجود فرزندم را اهدا کردم

پدر و مادر به سرعت از گرگان به سمت دامغان حرکت کردند. بالای سرش که رسیدند، پزشکان گفتند شرایط جسمی مناسبی ندارد و به احتمال زیاد مرگ مغزی شده است، اما براساس حرفه پزشکی صبر کردند تا شاید محمد جواد به هوش بیاید، اما به هوش نیامد و پزشکان به طور قطعی به پدر و مادرش اعلام کردند پسرشان مرگ مغزی شده است؛ «ما پسرمان را از دست داده بودیم. او دیگر نبود، اما بیمارانی که نیازمند اهدای عضو بودند، می توانستند از اعضای بدن او استفاده کنند. خودمان به بیمارستان پیشنهاد دادیم و گفتیم بهتر است از اعضای بدن پسرمان برای نجات چند بیمار دیگر استفاده کنند. از طرفی پسرم هم زمانی هم که زنده بود، آدم بخشنده ای بود. وقتی مدرسه می رفت و مادرش برایش سیب می گذاشت، از او می خواست سیب دیگری

هم به او بدهد تا اگر پسر همکلاسی اش دلش خواست، به او هم بدهد. می دانستیم که پسرم از تصمیم ما برای اهدای اعضای بدنش هم رضایت قلبی دارد. ۴۸ ساعت بستری بود. بعد آمبولانس مجهزی از تهران آمد و پسرمان را به بیمارستان سینا برد تا روند اهدای عضو صورت گیرد.» به بیمارستان سینا که رسیدند، پدر باز هم تاکید کرد که از تمام اعضای قابل استفاده بدنش و حتی رگ ها هم می توانند استفاده کنند. درد هنوز هم در صدای پدر موج می زد. درد دوری از فرزند، از دست دادن ثمره عشقش با همسرش، جای خالی پسرش هنوز هم آزارش می دهد: «خیلی سخت است. باور کنید دست و دلم به کار نمی رود. این درد آن قدر سنگین است که آرزو می کنم حتی سر دشمنم هم این بلا نیاید. من هم پدرم و حال پدرانی که فرزند نیازمند اهدای عضو دارند را به خوبی درک می کنم. می دانم چقدر برایشان سخت است چشم انتظار بمانند تا شاید روزی عضوی برای فرزندشان پیدا شود. می دانم چقدر سخت است هر روز در بیم و امید مرگ یا زندگی فرزندشان دست و پا بزنند. داغ جوان بسیار دشوار است. برای همین بود که تصمیم گرفتم اعضای بدن پسرم را اهدا کنم تا چند پدر و مادر داغ فرزندشان را نبینند. آرزو می کنم هیچ فرزندی دچار حادثه نشود، اما به عنوان پدری که داغ دیده و اعضای بدن فرزندش را بخشیده، از خانواده های دارای بیمار مرگ مغزی درخواست می کنم تا بزرگواری کنند و با بخشیدن اعضای بدن بیمارشان، زندگی چند بیمار دیگر را نجات دهند که هم خیر دنیا نصیب شان می شود و هم خیر آخرت.»

با دخالت اطرافیان چگونه برخورد کنیم؟

سارا شقاقی، روان‌شناس در این رابطه می‌گوید: معمولا دخالت اطرافیان در زندگی زناشویی و نحوه برخورد با آن، یکی از مشکلات اساسی و مهم زوج‌های جوان در سال‌های اول ازدواج است. یکی از عوامل مهم در اختلافات زناشویی بین زوج‌های جوان نیز، همین دخالت‌های بیجا است. در این‌گونه مواقع پدر و مادر و اطرافیان تصور می‌کنند این دخالت‌ها با نیت خوب صورت می‌گیرد و برای سعادت و خوشبختی زوج‌ها لازم است. اما در بیشتر مواقع این دخالت‌ها می‌تواند تأثیرات منفی بر روابط زن و شوهر بر جای گذارد. ممکن است حتی به طلاق زوج‌ها هم منجر شود. معمولا والدین می‌خواهند نتیجه یک عمر تلاش و تجربه خود را در مورد نحوه زندگی، چگونگی معاشرت و ارتباط با همسر و چگونگی صرفه جویی در هزینه‌ها به فرزند خود منتقل کنند. آنها حق خود می‌دانند در سرنوشت فرزندشان سهمی داشته باشند.

در این میان، زوج‌ها باید بلد باشند این دخالت‌ها را مدیریت کنند. زوج‌هایی که مهارت‌های حل مساله یا قدرت تصمیم‌گیری ندارند، شرایط را برای دخالت اطرافیان در زندگی زناشویی فراهم می‌کنند. بهتر است زن و شوهرها خودشان مشکلاتشان را مدیریت و در زندگی‌شان مستقل‌تر عمل کنند تا والدین و اطرافیان این را بدانند فقط در مواقع ضروری می‌توانند به آنها کمک کنند.



طلاق نفرینی

دعای جنجالی عروس و مادرشوهر، برای زندگی تازه عروس و داماد دردسر ساز

سیمافراہانی

تپش

شد. زن جوان بعد از یک درگیری با مادرشوهرش، او را نفرین کرد و همین مساله باعث شد پایش به دادگاه خانواده تهران باز شود. شوهر این زن به خاطر این نفرین تصمیم گرفت برای همیشه از همسرش جدا شود.

او وقتی در مقابل قاضی قرار گرفت، درباره ماجرای زندگی‌اش گفت: چهار ماه پیش با یاسمن ازدواج کردم. او از همان روز اول با مادرم مشکل داشت و همیشه سعی می‌کرد بهانه‌ای برای دعوا با او پیدا کند. هر بار مادرم را می‌دیدیم، بعدش با هم دعوا داشتیم. خوشم نمی‌آمد که به مادرم بی احترامی کند. برای همین سر این موضوع با او جر و بحث می‌کردم. تا این که چند روز پیش باز سر موضوعی بی اهمیت دوباره با مادرم درگیر شد. دعوایشان بالا گرفت و در دعوا، یاسمن مادرم را نفرین کرد و گفت الهی بمیری. خیلی عصبی شدم. وقتی اعتراض کردم این نفرین را دوباره تکرار کرد و گفت امیدوارم مادرت دیگر زنده نباشد. وقتی این حرف‌ها را از یاسمن شنیدم به شدت شوکه شدم. حرفش تن و بدنم را لرزاند. احساس کردم یاسمن وجدان ندارد. کسی که آرزوی مرگ مادرم

را می‌کند، در زندگی من جایی ندارد. من قبول دارم مادرم هم مقصر است. نمی‌گویم مادرم بی‌گناه است و یاسمن همیشه مقصر بوده؛ ولی مادرم یک زن پیر و سالخورده است. او به جز من فرزند دیگری ندارد. برای همین حساسیتش زیاد است. بارها با یاسمن صحبت کردم و گفتم کمی مراعات حال مادرم را کند، با او جر و بحث نکند و هر چه می‌گوید اهمیتی ندهد. اگر اهمیت ندهد مادرم هم بیخیال می‌شود. ولی او هر بار بیشتر مادرم را تحریک کرد و این موضوع را آنقدر بزرگ کرد که در نهایت برای او از خدا مرگ خواست. هر چه فکر کردم دیدم دیگر نمی‌توانم یاسمن را تحمل کنم. با این که عاشقش بودم ولی احساس می‌کنم از او متنفر شده‌ام. چطور می‌تواند مادرم را نفرین کند و حتی وقتی اعتراض می‌کنم باز هم آرزوی مرگ برای مادرم می‌کند. احساس می‌کنم دیگر احترامی بین ما نیست و می‌دانم اگر زندگی مشترکمان ادامه پیدا کند، با جدال‌های بیشتری مواجه خواهیم شد. برای همین تصمیم گرفتم از او برای همیشه جدا شوم. در ادامه همسر این مرد نیز به قاضی

گفت: آقای قاضی از وقتی با صدی ازدواج کرده‌ام یک روز خوش نداشته‌ام، آن هم به خاطر مادرش. مادرشوهرم زندگی مرا نابود کرد. هر بار با دخالت‌ها و توهین‌هایش بیشتر عذابم داد. جلوی شوهرم طوری رفتار می‌کرد که انگار مورد ظلم واقع شده ولی وقتی او نبود رفتاری خصمانه با من داشت. در این چهار ماه مرا خسته کرد. تحملم را از دست دادم. از دورویی‌هایش بیزار بودم. همیشه سعی داشت بین من و صدی دعوا به راه بیندازد. اتفاقا موفق هم می‌شد. من هم نمی‌توانستم ساکت بمانم و چیزی نگویم. برای همین همیشه با هم دعوا داشتیم. تا این که بالاخره طاقتم تمام شد و در عصبانیت او را نفرین کردم. ولی شوهرم این موضوع را بهانه کرد و گفت باید جدا شویم. او به جای این که از من حمایت کند، حاضر شد به خاطر مادرش، زندگی‌مان را نابود کند. برای همین من هم دیگر نمی‌خواهم در کنار او زندگی کنم. در پایان نیز قاضی سعی کرد این زوج را از جدایی منصرف کند، ولی وقتی اصرار آنها را دید رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد.

شرکت داروسازی اکسیر
EXIR
 PHARMACEUTICAL CO.
 Health is not a dream

سلامتی رویا نیست

صادرات به ۱۹ کشور
 هفت سال متوالی صادر کننده نمونه کشوری

سند کمیانی و سند برگ سبز خودرو پراید، مدل ۱۳۸۳، رنگ مشکی، به شماره انتظامی ۳۹۷ م ۳۴ - ایران ۴۶، شماره موتور 00937117، شماره شاسی S1412283322617 به نام محراب پیرپور داتبرانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.



گزارش تیش از پیامدهای وساطت

خون

ماجرای قتل غزاله و

هنوز هم هیچ کس نمی داند شش سال پیش بین آرمان و غزاله چه اتفا افتاد و جسدش چه شد. برای همین، شش سال است مادر غزاله خون می کند. دو نوجوان شش سال پیش در سفری که با خانواده های شان آنتالیای ترکیه داشتند، با هم آشنا شدند. آرمان اصرار به ازدواج با غزاله داشت اما دختر نوجوان هیچ علاقه ای به زندگی با آرمان نداشت. آخرین روزی که از خانه رفت، آخرین تصویری است که از او برای پدر و مادرش به یادگار است. غزاله به خانه آرمان رفت و با هم بحث کردند و آرمان ۱۸ ساله، غزاله ۱۸ ساله را به قتل رساند و براساس اعترافات اولیه اش جسدش را در یک چمدان جاسازی کرد و آن را به سطل زباله انداخت.

قضات برای آرمان حکم قصاص صادر کردند. دو شب قبل از اجرای حکم احسان علیخانی، پرویز پرستویی، نیوشا ضیغمی، بهاره رهنما، رامبد جوان و غزاله خواستند به جوانی آرمان رحم کنند و از قصاص او بگذرند.

مردم بسیاری در ابتدا با پست های آنها همدردی کردند، اما پس از انتشار آنها تاخند که چرا به خانواده غزاله توجهی ندارند. شب اجرای حکم، عده ای از قصاص بگذرد. صبح روز اجرای حکم، خانواده آرمان که می دیدند فاصله غزاله به آنها ۲۰ روز فرصت داد تا تصمیم نهایی را در مورد آرمان بگیرد. او هم

در پرونده های قتل و نقص عضو ما به قصاص رو به رو هستیم که اجرای آن بر اولیای دم است.

خداوند در قرآن در حالی حق قصاص را برقرار کرده که بارها به عفو و بخشش اشاره کرده خداوند در آیه ۱۷۸ از سوره بقره عفو و گذشت قدرت بر انتقام و مجازات را می ستاید و بر

قدرت و توان از حق خویش می گذرند و با بزرگواری چشم بر مجازات می فرستد و آن را به عنوان امری معروف و هنجاری پسندیده و نی



محمد غمغمار

روزنامه نگار

بعضی موضوعات چنان قدرتی دارند که دیگر در يك قالب جا نمی شوند. آن قدر بزرگ هستند و تبعات دارند که در مدت چند ساعت قادرند افراد زیادی را درگیر خودکتن و درست مثل يك ویروس واگیردار همه جا منتشر می شوند.

همه از هر سن و سالی، با هر حرفه و تخصصی در مورد آن موضوع صحبت می کنند. گاهی کار به فحاشی می کشد، گاهی از در نصیحت وارد می شوند، دل می سوزانند، محکوم یا تبرئه می کنند تا بالاخره روی آن موضوع اثر بگذارند.

یکی از پرحاشیه ترین موضوعات در این سال ها، برخی پرونده های قتل است که در آنها مردم و بعضی چهره ها واکنش زیادی از خود نشان داده اند. گاهی در زمان قتل هم درد خانواده مقتول می شوند و وقتی کار به قصاص می کشد، به سمت قاتل می روند و برای نجات او تلاش می کنند.

پرونده ریحانه جباری

انجام تحقیقات لازم، به قصاص محکوم شد. تحقیقات پلیسی و قضایی و بررسی صحنه جرم با اظهارات ریحانه همخوانی نداشت و ادعای او درباره نیت مقتول رد شد. پسر مقتول به خانواده ریحانه گفته بود اگر واقعیت را بگوید، رضایتش را اعلام می کند. مادر ریحانه اما مدعی بود دخترش واقعیت را می گوید و عده ای پسر مقتول را تحت فشار گذاشته اند تا رضایت ندهد.

پس از ابلاغ حکم، مادر ریحانه از همه کمک خواست تا فرزندش زنده بماند. ماجرا در سطح گسترده ای رسانه ای شد. افراد زیادی از جمله محمدرضا شجریان، اصغر فرهادی، بهاره رهنما، خانواده ناصر حجازی و بسیاری دیگر، تقاضای عفو از خانواده مقتول کردند، اما تلاش ها به نتیجه نرسید و ریحانه سحرگاه سوم آبان ۹۳ به دار مجازات آویخته شد.

ریحانه، يك طراح دکوراسیون داخلی ۱۹ ساله بود و در تیر ۸۶ به جرم قتل يك پزشك عمومی، بازداشت و محاکمه شد. از زمان بازداشت تا آخرین روز محاکمه و بعد از صدور حکم اعدامش مدعی شد، سربندی را کشت چون می خواست به او تجاوز کند. سربندی و ریحانه در يك بستنی فروشی با هم آشنا شدند. پزشك عمومی میانسال بعد از این که متوجه شد ریحانه يك طراح داخلی است، از او خواست مطبش را دکور کار کند. قرار شد هر دو درباره این موضوع صحبت کنند. بعد از صحبت های اولیه، ریحانه سوار خودروی سربندی شد تا به خانه او بروند.

آن طور که ریحانه مدعی بود، پس از ورود به خانه، رفتار و حرکات سربندی دیگر عادی نبود. ریحانه هم با ضربه چاقو، پزشك ۴۷ ساله را از پا درآورد. ریحانه پس از مدت کوتاهی بازداشت و پس از

شهادت روحانی همدانی و تویییت يك چهره مشهور



هفتم اردیبهشت امسال خبر شهادت حجت الاسلام مصطفی همدانی، روحانی ۴۶ ساله همدانی، همه را بهت زده کرد. عجیب تر این که بهروز حاجیلو، قاتل روحانی شهید یکی از اوباش معروف همدان بود، با خونسردی عجیبی در لایو اینستاگرامش خبر قتل این روحانی را با اسلحه گرم منتشر کرد. ساعاتی بعد، خبر این جنایت مثل يك بمب در کشور ترکید. پس از قتل، پلیس همه جا را تحت نظر گرفت و در نهایت ساعت ۴ صبح فردای روز ارتکاب قتل، بهروز حاجیلو، قاتل روحانی همدانی را به هلاکت رساند.

اما زمینه این قتل چطور فراهم شد؟ برخی در فضای مجازی مدعی شدند، ماجرا به يك فتوای ساختگی برمی گردد که در آن فردی به ظاهر روحانی از دختران مجرد ایرانی خواسته بود به نکاح موقت اعضای حشد الشعبی درآیند! در این میان، مهناز افشار، هنرپیشه سینما بازنشر تویییت این روحانی، این شایعه را قوت بخشید.

گرچه پس از مشخص شدن واقعیت، افشار مجبور به حذف تویییت و عذرخواهی شد، اما بسیاری از مردم معتقد بودند تکرار این رفتارها مشکل ساز است و از مسئولان خواستند با افشار برخورد قضایی کنند. آنچه بیش از هر چیزی در تویییت های کاربران خودنمایی می کرد، اعتقاد آنها به نفرت پراکنی تویییت افشار بود که با ایجاد حس بدبینی و ترویج خشونت، زمینه شهادت روحانی همدانی را فراهم کرد. البته افشار در پرونده دنیا ویسی، دانش آموز هفت ساله سنندجی که بر اثر ریزش دیوار فرسوده مدرسه ای از دنیا رفت هم براساس فقط شنیده هایش تویییت کرد و از تجاوز به او خبر داد. گرچه بعدها آن را تکذیب کرد، اما باعث شد خانواده دنیا تا مدت ها با تبعات تویییت او دست و پنجه نرم کنند.



پس از ابلاغ حکم، مادر

ریحانه از همه کمک

خواست تا فرزندش

زنده بماند. ماجرا در

سطح گسترده ای

رسانه ای شد. افراد

زیادی از جمله

محمدرضا شجریان

اصغر فرهادی، بهاره

رهنما، خانواده ناصر

حجازی و بسیاری

دیگر، تقاضای عفو

از خانواده مقتول

کردند، اما تلاش ها به

نتیجه نرسید و ریحانه

سحرگاه سوم آبان ۹۳

به دار مجازات

آویخته شد





قصاص يك حق

قانونی است و دخالت

برخی افراد بجز اولیای

دم و تحريك اولیای

دم باعث ایجاد برخی

تنش ها و برخورد ها

می شود. این مساله

چند دلیل دارد. اولاً

سلبریتی از شرایط

و فو ق قتل، انگیزه های

قاتل از انجام قتل،

شرایط حاکم بر قتل،

وضعیت اولیای دم

و بسیاری از مسائل

مربوط به پرونده قتل

اطلاع دقیقی ندارد،

حال بدون در نظر

گرفتن این شرایط

و انجام ندادن هیچ

تحقیق و تفحصی

اصرار به گذشت

می کند، منطقی

نیست



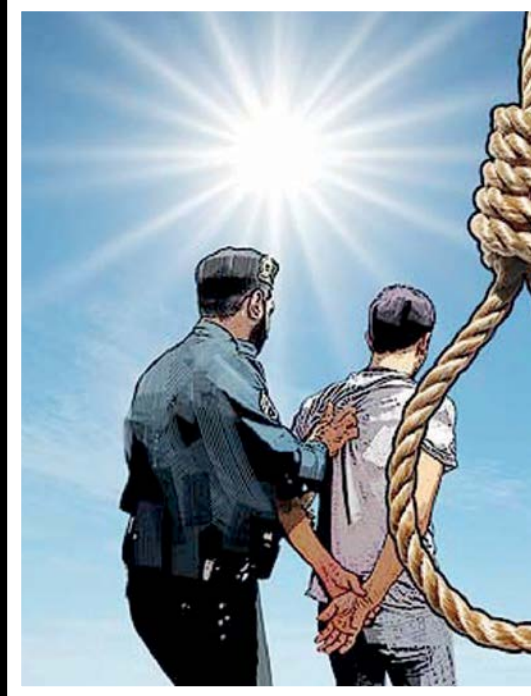
محدوده فعالیت های اجتماعی سلبریتی ها

از دیرباز، بخش عمده فعالیت سلبریتی ها در حوزه فرهنگ بود؛ چرا که در این زمینه کار کرده بودند. تخصص، تجربه و بعضاً تحصیلات آکادمیک هم داشتند. ضمن این که ورود آنها به این حوزه راهگشا بود و حتی می توانستند هنجاری را تعریف یا از آن انتقاد کنند، اما ورود آنها به مباحث حقوق جزا، جرم شناسی و به خصوص بحث هایی از حقوق کیفری که در آن ما با يك مبانی فقهی بسیار قوی مواجه هستیم، باید با چاشنی احتیاط همراه باشد. به طور مثال در بحث يك حادثه تروریستی مانند شهادت سردار سلیمانی، موضع گیری اشخاص دارای پایگاه اجتماعی در شکل گیری رویکرد جامعه می تواند موثر باشد، اما در حوزه مسائل و مباحث خصوصی مانند قصاص، قانونگذار به دلیل رعایت مصالح افراد، حتی حق قصاص را از زن و شوهر به دلیل دخالت ندادن مسائل احساسی و این که اولیای دم یکدیگر محسوب نمی شوند، سلب کرده است. گرچه در قرآن توصیه به گذشت شده است، اما قصاص يك حق قانونی است و دخالت برخی افراد بجز اولیای دم و تحريك اولیای دم باعث ایجاد برخی تنش ها و برخوردها می شود. این مساله چند دلیل دارد. اولاً سلبریتی از شرایط وقوع قتل، انگیزه های قاتل از انجام قتل، شرایط حاکم بر قتل، وضعیت اولیای دم و بسیاری از مسائل مربوط به پرونده قتل اطلاع دقیقی ندارد، حال بدون در نظر گرفتن این شرایط و انجام ندادن هیچ تحقیق و تفحصی اصرار به گذشت می کند، منطقی نیست. البته گذشت خوب بوده و امر پسندیده ای است، اما نه به هر قیمتی و بدون انجام هیچ تحقیقی. این موضوع به قدری حساس است که اگر خانواده مقتول هم در اثر این اصرارها اعلام گذشت کند، ممکن است باعث بیدار شدن حس انتقام جویی در آنان شود. هرچه چهره های تاثیرگذار جامعه در چنین مواردی باید بسیار محتاطانه رفتار کنند، اما در بحث صدمات و جرایم غیرعمدی که در آن انگیزه سازمان یافته قبلی وجود ندارد، مانند گلریزان گرفتن برای زندانیان مالی، فردی که بیمه نامه اش تمام شده است، بیمارانی که درگیر بیماران صعب العلاج هستند و موارد این چنینی، می توانند فعال باشند که بسیار هم پسندیده است.



دکتر میرحامد خانی

حقوقدان



ت سلبریتی ها برای بخشش قاتلان

بازی!

تبعات اجتماعی وساطت سلبریتی ها

در بحث دخالت چهره ها در پرونده های قتل، آنچه بیش از هر چیز به چشم می آید، موضوع انسجام و همبستگی است. به هر حال فردی در دوران نوجوانی، به دلیل نادانی، درگیر شدن با احساسات جوانی و این که درک درستی از شرایط نداشته، مرتکب قتل شده است. حال با وساطت چهره های مشهور و صد البته رضایت قلبی خانواده مقتول، هم گذشت اتفاق می افتد و هم فرد خاطی متنبه می شود. بنابراین معتقدم، حضور چهره های مشهور در پرونده های این چنینی مبارك است؛ چرا که با توجه به جایگاه اجتماعی آنان انتظار داریم از معروفیت و اعتبارشان در جهت انجام اقدامات مفید استفاده کنند که یکی از این کارها، همین بحث پرونده های قتل است. به هر حال اعدام يك جوان هر چند خطاکار، باعث خدشه دار شدن چهره کشور در جهان می شود که از نظر حیثیت بین المللی هم خوب نیست. به همین دلیل، معتقدم پادرمیانی چهره های معروف خوب است که در حل و رفع این مسائل از شهرت و اعتبار خود استفاده کنند. بحث دومی که به آن اشاره کردید و درست هم است، این است که با وساطت این افراد، آیا حق از خانواده مقتول تضییع می شود؟ قانون به اولیای دم مقتول اجازه داده تا قاتل را قصاص یا از خطای او گذشت کند. با این حال اگر قرار باشد چهره ها در هر موضوع این چنینی دخالت کنند، ممکن است اقدامات هنجارشکنانه در جامعه شیوع پیدا کند، زیرا متخلفان امیدوارند بعد از ارتکاب جرم، اشخاص معروف پادرمیانی کنند و رضایت بگیرند که رواج آن به مصلحت امنیت مردم و جامعه نیست. بنابراین، گرچه به طور قطع حق با پدر و مادر مقتول است و آنها می توانند در مورد قصاص یا گذشت تصمیم بگیرند، اما در مجموع، حضور چهره ها و تلاش آنها برای کسب رضایت و ایجاد يك وجهه مطلوب در جامعه موثر است.



دکتر امان...
قرایی مقدم

جامعه شناس

ولشکر سلبریتی ها



فافقی
گریه
ان به
شت،
غزاله
ساده
له ۱۹
بدان

م، ناگهان غوغایی در فضای مجازی به پا شد. چهره های مشهوری مانند ان و بسیاری دیگر با انتشار پست یا استوری در چند روز متوالی از خانواده

بیش از حد استوری ها و پست ها در حمایت از آرمان، بسیاری از کاربران به ی از این چهره های مشهور به خانه مادر غزاله رفتند و با او صحبت کردند تا ای با چوبه دار ندارد، به پای مادر غزاله افتادند تا پسرشان را ببخشند. مادر چنین از سلبریتی ها خواست در این مدت مزاحمش نشوند.

جلب رضایت به دور از هیاهو

جنایت در نقش قربانی ظاهر می شود و افکار عمومی اولیای دم را به سمت اجبار به گذشت از حششان می برند. گاهی نیز این چهره های موج ساز فضای مجازی پا را فراتر از قانون و واقعیت می گذارند و قاتل را مستحق مرگ می دانند. تجربه پرونده هایی مانند سینا (معروف به قاتل نی زن) و ریحانه جباری، نشان داده این نوع رفتارها و موج سازی ها نه تنها هیچ کمکی به قاتل نمی کند، بلکه اولیای دم را مصر به اجرای حکم می کند. نگاهی به سال هایی نه چندان دور نشان می دهد، همیشه روش های کدخدایی بیشتر از فضا سازی های مجازی پاسخگو بوده و اولیای دم در فضای آرام و به دور از هیاهو، با پادرمیانی بزرگان رضایت خود را اعلام کرده اند.

قرار می دهد. نکته دیگری که در خصوص بخشش باید به آن اشاره کرد، رضایت قلبی صاحب حق است و نباید تحت تاثیر تهدید یا اکراه باشد. در چند سال گذشته موج هایی برای جلب رضایت اولیای دم در پرونده های قتل به راه افتاده که تبعات خوبی داشته است، موج هایی که تنها هدفشان نجات يك قاتل پشیمان از مجازات مرگ و بازگشت او به زندگی است. حال گاهی این حرکت ها با احساس همراه می شود و این رفتار احساسی باعث بسته شدن چشم در برابر واقعیت ها می شود. در اینجا رنجی که اولیای دم در غم از دست دادن عزیزشان دیده اند، فراموش می شود و گاهی جای قاتل و مقتول عوض می شود. طوری که با اجرای حکم قصاص، عامل

مجازات با عنوان عهده قربانی یا ی اولیای دم قائل ه است. طوری که ت به ویژه در حال کسانی که در حال ت می بندند، درود بکو مورد تشویق



ویژه نامه حوادث روزنامه جام جم
چهارشنبه ۲ بهمن ۹۸ - شماره ۸۶۳

خاطره

از تهدید شهناز خیلی
عصبانی شده بودم و
از طرفی پولی نداشتم
که به او پرداخت کنم.
تصمیم گرفتم او را به
قتل برسانم. به همین
دلیل با روسری اش
او را خفه کردم. اول
تصمیم گرفتم ماجرا را
خودکشی جلوه دهم
و طنابی را دور گردنش
بستم. اما محلی را
پیدا نکردم که بتوانم
خودکشی جلوه دهم



کشف جسد بعد از ۶ ماه

قتل زن میانسال توسط یک کارگر ساختمانی

خاطره ای از یکی از قضات دادگاه کیفری خراسان رضوی است

سال ها قبل بود که مرد میانسال ناپدید شدن همسرش را گزارش کرد. شهناز برای خرید از خانه خارج شده و از آنجا که ۲۴ ساعت بعد از آن هم به خانه برگشته بود، شوهرش تصمیم می گیرد این موضوع را به ما خبر دهد. مرد میانسال که بهروز نام داشت، گفت: مدتی است خانه مان در حال تعمیر است و می خواهیم طبقه ای به ساختمان مان اضافه کنیم. به همین دلیل چند روزی است کارگرهای ساختمانی به خانه مان رفت و آمد دارند. از آنجا که من روزها سر کار می روم و وقت ندارم، اگر کارگرها وسیله ای نیاز داشته باشند یا مصالح ساختمانی بخواهند به همسر می گویند. دو شب قبل که به خانه آمدم شهناز گفت که برای خرید آهن بایکی از کارگرها به نام مهدی قرار گذاشته است. مهدی را می شناختم. یکی از کارگرهای ساختمان بود، چون من فرصتی برای این کار نداشتم همسر من از او کمک خواسته بود. دیروز همسر من برای خرید آهن از خانه خارج شد و دیگر از او خبری ندارم. مهدی اما حدود ساعت ۲ بعد از ظهر به خانه مان آمد و زمانی که سراغ همسر من را از او گرفتم گفت که هم دیگر را ندیده اند و از همسر من بی خبر است. از دیروز

تا به حال هر چه با تلفن همراه شهناز تماس می گیرم جواب نمی دهد.

فرضیه جنایت

با شکایت بهروز، دستور تحقیقات برای یافتن همسرش را صادر کردم. در بررسی های صورت گرفته هیچ رد و سرنخی از زن میانسال به دست نیامد و از آنجا که شهناز زن معقولی بود، احتمال قتل او مطرح شد.

مهدی نخستین مظنون پرونده بود و از او تحقیقات صورت گرفت و مرد جوان گفت که شهناز با او به خرید آهن نرفته است.

بدهی ۱۰ میلیونی

از سوی دیگر در بررسی های صورت گرفته مشخص شد شهناز مدتی قبل مبلغ ده میلیون تومان به مهدی قرض داده و شوهرش نیز از این ماجرابی خبر بود. به این ترتیب انگیزه دست داشتن مهدی در قتل شهناز پررنگ تر شد. اما از آنجا که جسد شهناز پیدا نشده بود، قتل همچنان در هاله ای از ابهام بود.

مدارک زن ناپدید شده

در ادامه تحقیقات، ما مدارک هویتی شهناز را نزد مهدی پیدا کردیم. مرد جوان زمانی که در برابر مدارک ما قرار گرفت پس از شش ماه به قتل اعتراف کرد؛ مدتی قبل به خاطر بدهی ای که داشتم از شهناز درخواست پول کردم. شهناز زن مهربانی بود. از آنجا که من تقریباً همسرم و سال یکی از بچه هایش بودم قبول کرد که در ازای سفته و گرفتن کارت شناسایی ام به من ده میلیون تومان بدهد.

دو روز قبل از حادثه، شهناز با من تماس گرفت و گفت باید آهن بخرد و پولی را که به من قرض داده بود، می خواهد. اما من تمام پول ها را خرج کرده بودم. باید او را راضی می کردم تا به من فرصت دهد. با شهناز قرار گذاشتم. روز حادثه به محل قرارمان آمدم و سوار خودرویم شد. اما من به جای آن که به طرف بازار آهن بروم به طرف ساختمان در حال تعمیری رفتم که کار بنایی آن را به عهده گرفته بودم.

قتل به خاطر بدهی

مرد جوان گفت: شهناز که نمی دانست من به کجا می روم بدون هیچ اعتراضی با

من همراه شد. تا این که مقابل خانه در حال تعمیر نگه داشتم و به بهانه این که می خواهم از داخل ساختمان وسیله ای بردارم او را به داخل ساختمان بردم. در آنجا بود که به شهناز گفتم پول ها را خرج کرده ام و نمی توانم بدهی ات را بدهم. اما او می گفت برای خرید وسایل ساختمان به آن نیاز دارد و اگر پول را ندهم مجبور است سفته هایم را به اجرا بگذارد.

مهدی گفت: از تهدید شهناز خیلی عصبانی شده بودم و از طرفی پولی نداشتم که به او پرداخت کنم. تصمیم گرفتم او را به قتل برسانم.

به همین دلیل با روسری اش او را خفه کردم. اول تصمیم گرفتم ماجرا را خودکشی جلوه دهم و طنابی را دور گردنش بستم. اما محلی را پیدا نکردم که بتوانم خودکشی جلوه دهم. در نهایت کف خانه را کندم و جسد را همان جا دفن کردم. بعد هم به خانه شهناز برگشتم و شروع به کار کردم. من زن میانسال را تنها به دلیل این که پول هایش را می خواست به قتل رساندم.

با اعتراف مرد جوان به جنایت، همراه گروه ویژه ای از ماموران بررسی صحنه جرم، پزشکی قانونی و تشخیص هویت و کارآگاهان جنایی راهی خانه ای شدیم که جسد در آنجا دفن شده بود. در حفاری از محل مورد نظر مشخص شد متهم برای از بین بردن بوی تعفن مقدار زیادی بتون در محل دفن ریخته است.

در نهایت پس از حدود شش ماه جنازه زن میانسال پیدا و متهم پس از بازسازی صحنه قتل با قرار بازداشت موقت روانه زندان شد.



شرکت سینا نو اندیش طبیعت

دارای نشان سب سلامت

تولید کننده فراورده های گیاهی

شامل: پاستیل با خواص دارویی

مقطر های غلیظ گیاهی، شامپو با خواص درمانی، دمنوش

به منظور تکمیل و توسعه شبکه فروش و ارائه خدمات در سطح کشور، از متقاضیان اخذ نمایندگی و عاملیت فروش دعوت به همکاری می نماید.

جهت اطلاعات بیشتر همه روزه از ساعت ۱۰ الی ۱۴ تماس حاصل نمایید

۰۹۳۶۱۵۱۳۹۱۷

۰۴۱۳۳۸۶۹۴۰۵



شامپو پیاز پلنتسا

PLANTSA

HERBAL SHAMPOO

موثر در رفع سفیدی و تسریع رشد مو

آگهی دعوت مجمع

شرکت تولیدی صنایع رنگرزی طیف تبار (سهامی خاص)
شماره ثبت ۶۶۱ شناسه ملی: ۱۰۱۰۴۶۷۳۲۸۹

بدینوسیله از کلیه سهامداران دعوت به عمل می آید در خصوص تصمیم گیری در مجمع عمومی فوق العاده و مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده در روز ۱۳۹۸/۱۱/۱۵ به ترتیب ساعت ۹ و ۱۰ صبح که در محل قانونی شرکت استان سمنان - شهرستان گرمسار - بخش ایوانکی - دهستان ایوانکی - روستا شهرک صنعتی علی آباد شهرک صنعتی پایتخت - بلوار صنوبر - خیابان یاسمن ۲ - پلاک ۱۱ - بلوک ۴ طبقه همکف به کدپستی ۳۵۹۵۱۸۴۴۳۵ دستور جلسه: ۱- مجمع عمومی فوق العاده: نقل و انتقال سهام و اصلاح ماده ۱۴ اساسنامه و افزایش تعداد اعضا، هیات مدیره ۲- مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده: انتخاب اعضا، هیات مدیره و انتخاب بازرس ۳- سایر موارد که در صلاحیت دو مجمع باشد.

مرجع دعوت کننده هیات مدیره

مدیرک فارغ التحصیلی اینجانب غزاله خراسانی فردوانی فرزند محمدعلی در مقطع تحصیلی کارشناسی واحد دانشگاهی علم و صنعت مفقود گردیده و فاقد اعتبار است. از یابنده درخواست می شود مدیر را به اداره فارغ التحصیلان دانشگاه علم و صنعت ایران تسلیم یا ارسال نمایند.

شناسنامه خودرو پژو پارس، مدل ۱۳۹۵، رنگ سفید، به شماره انتظامی ۴۳۹ ق ۵۴-ایران ۴۶، شماره موتور 124K0789736، شماره شاسی NAAN01CE2FH280462 به نام باب اله جعفری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

تروند

تروند زعفران قاین

دارنده گواهینامه
زرشک و زعفران ارگانیک
از اتحادیه اروپا و
NOP آمریکا
(تولید محصول سلامت محور)

www.tarvandsaffron.ir

قاینات: ۰۵۶۳۲۵۳۸۴۸۸

صادر کننده نمونه ملی ۱۳۹۸



قاتل مرموز

امیر علی
حقیقت طلب

تپش

در این ستون سراغ افرادی می‌رویم که با اراده فولادی توانستند غول اعتیاد را شکست دهند و به جامعه باز گردند، این هفته سراغ مردی رفتیم که بعد اعتیاد، مربی معتادان دیگر برای

ترک شد.

در هفت شماره قبلی خوانده اید: مرد ناشناسی در تماس با سرگرد مصطفی از قتل دختری در جاده حاشیه‌ای شهر خبر داد. بعد از این تماس، کارآگاه راهی محل شد و با جسد دختری رو به رو گردید که در تحقیقات بعدی مشخص شد دختر دانشجویی به نام سهیلا است. مقتول قبل از قتل مورد آزار و اذیت قرار گرفته بود. در ادامه کیف سهیلا پیدا شد که قاتل در دفترچه یادداشت دختر جوان از پدر و مادر او عذرخواهی و ادعا کرده بود که مجبور به این قتل شده است. تحقیقات برای دستگیری قاتل ادامه داشت تا این که او در تماس با کارآگاه راز دومین جنایتش را فاش کرد. این بار بعد از قتل جسد قربانی را پشت تپه‌ای رها کرده بود. با بررسی محل کشف جسد، مشخص شد این زن هم قربانی نیت شیطانی شده و قاتل او را هم مثل اولین قربانی خفه کرده است. قاتل در این جنایت برای کامل شدن پازلش، اسکناسی را داخل دهان قربانی قرار داده بود. تحقیقات نشان داد، قاتل در پوشش مسافربر قربانی‌ها را سوار می‌کند. تحقیقات ادامه داشت که قاتل در تماس با سرگرد راز سومین جنایت را فاش کرد. این بار هم زن جوانی قربانی شده بود. ماموران در حال بررسی صحنه بودند که رئیس اداره بررسی صحنه جرم، کارآگاه را صدا زد و خواست به کنار جسد بپاید.

سرگرد خود را به بالای جسد رساند، رئیس اداره به لباس‌های مقتول اشاره کرد و گفت: به احتمال زیاد مقتول در یک دامداری کار می‌کند. از بوی لباس‌هایش می‌توان این را فهمید. رد خفکی هم مثل همیشه است و نوار چسب روی دهانش بعد از مرگ، چسبیده شده است.

سومین قتل، کارآگاه را به شدت عصبی کرده و تمرکزش را گرفته بود. حس می‌کرد قاتل توانسته شکستش دهد. به ماشین تکیه داده بود و نگاهی به پیکر بی‌جان دختر جوان خیره مانده بود. با

صدای زنگ تلفنش به خود آمد. دادستان بود.

-سلام آقای دادستان...

سرگرد خبر سومین قتل درست است.

-متأسفانه درست است. الان به صحنه رسیدیم.

چرا خبر ندادید؟

-این بار اشاره به قتل نکرد و اول خواستم مطمئن شوم بعد با شما تماس بگیرم.

باز هم يك زن قربانی شده؟

-بله. به دهان مقتول چسب نواری زده. هنوز نمی‌دانم این سرخ‌ها چه نکته‌ای را می‌خواهد به ما بگوید.

دادستان در حالی که عصبانی بود، از سرگرد خواست بعد از بررسی صحنه، به دفترش بپاید.

تلفن را که قطع کرد، رئیس اداره بررسی صحنه جرم از کنار جاده او را صدا زد و خواست به آنجا بپاید. به رد لاستیک روی حاشیه جاده اشاره کرد و گفت: این سرخ خوبی است. به احتمال زیاد خودروی قاتل پژو ۴۰۵ یا پرشیا بوده که لاستیک‌های آن صاف و مستهلک است.

جسد به پزشکی قانونی منتقل و کارآگاه راهی دادستانی شد. وقتی به دفتر دادستان رسید، با زن میانسالی رو به رو شد که نگران پشت در نشسته بود. بعد از هماهنگی وارد شد. عصبانیت در چهره دادستان موج می‌زد. با همان حالت خطاب به کارآگاه گفت: اگر می‌بینید کمبود نیرو و امکانات دارید بگویید از مرکز استان درخواست نیرو کنیم. يك قاتل راحت در شهر می‌چرخد و زنان را می‌کشد و ما هم دست روی دست گذاشته‌ایم. تاکی باید منتظر تماس‌های او باشیم.

-چند روز است به خانه نرفته و همه وقتم را برای شناسایی قاتل گذاشتم. امروز وقتی با جسد زن جوان روبه‌رو شدم، تمام وجودم شکست را قبول کرد. همه توانمان را برای شناسایی قاتل گذاشته‌ایم، اما او خیلی حرفه‌ای‌تر از آن است که ما تصورش را می‌کردیم. حالا هم اگر شما صلاح می‌دانید، دستور دهید از مرکز نیرو بپاید. ولی بدانید ما دست روی دست نگذاشته‌ایم و با هر قتل تکه‌ای از وجود من می‌میرد.

حرف‌های سرگرد کمی دادستان را آرام کرد. «زنی که پشت در است را دیدی؟»

-بله

+چند دقیقه قبل به دفترم آمد و ادعا می‌کند دخترش ناپدید شده و تلفنش را جواب نمی‌دهد. فکر می‌کنم دخترش سومین قربانی باشد. خواستم منتظر باشد تا به اینجا بیایی و موضوع را بررسی کنی.

بعد به رئیس دفترش گفت، زن جوان را به داخل اتاق دعوت کند. زن که بی‌تاب و مضطرب بود، رو به دادستان گفت: دخترم پیدا شد؟

سرگرد از او خواست روی صندلی بنشیند.

«ایستاده آرام‌ترم. به اندازه کافی بیرون روی صندلی نشستم. فقط بگویید دخترم پیدا شده است.»

عکسی از دخترتان دارید؟

بله. يك عکس در گوشی تلفنم دارم.

می‌توانم آن را ببینم.

زن از داخل کیفش گوشی تلفنش را بیرون آورد و چند دقیقه بعد عکسی از دختر جوان را که روی صفحه تلفنش جا خوش کرده بود، نشان داد.

سرگرد عکس را که دید، انگار آوار روی سرش خراب شده است. سومین قربانی دختر این زن بود.

دخترتان چه زمانی از خانه خارج شد؟

صبح ساعت هشت مثل همیشه راهی محل کارش شد اما همکارانش گفتند به آنجا نرفته.

در کاواری کار می‌کند؟

نه، چطور؟

کجا کار می‌کند؟

شرکت پست.

سرگرد مکثی کرد و ادامه داد: متأسفانه دخترتان امروز به قتل رسیده...

حرفش تمام نشده بود که زن میانسال نقش زمین شد. چند دقیقه بعد با حضور امدادگران، زن میانسال به بیمارستان منتقل شد.

کارآگاه در گوشه اتاق قدم می‌زد و پرونده را در ذهنش مرور می‌کرد. ناگهان نکته‌ای در ذهنش جرقه زد. «فکر کنم سرخ‌های خوبی از قاتل پیدا کردم. اجازه بدهید جلسه‌ای فوری با روسای کلانتری شهر در دفتر شما تشکیل دهیم.»

ادامه دارد



به رد لاستیک روی

حاشیه جاده اشاره

کرد و گفت: این سرخ

خوبی است. به احتمال

زیاد خودروی قاتل پژو

۴۰۵ یا پرشیا بوده که

لاستیک‌های آن صاف و

مستهلک است



مزایده ۲۹۵۷/۹۸/ا قلام مؤسسه کوثر

- ۱- اهلیت قانونی خریدار (همراه داشتن اصل و کپی کارت ملی الزامی می‌باشد).
- ۲- متقاضی به محض برنده شدن مکلف است ۱۰٪ قیمت فروش را به‌صورت نقد از طریق کارت‌های بانکی عضو شبکه شتاب (به‌نام شخص خریدار) و یا چک پول به عنوان سپرده بپردازد.
- ۳- بابت پرداخت سپرده بالاتر از مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال تهیه چک رمزدار در وجه مؤسسه کوثر به میزان ۱۰٪ قیمت پیشنهادی الزامی است.
- ۴- در صورت انصراف خریدار، سپرده به نفع فروشنده ضبط خواهد شد.
- ۵- خریدار مکلف است علاوه بر قیمت خرید، ۲٪ بابت هزینه‌های جانبی مزایده و ۹٪ بابت مالیات بر ارزش افزوده به فروشنده پرداخت نماید.
- ۶- فروشنده در رد یا قبول پیشنهادها مختار می‌باشد.
- ۷- کلیه هزینه‌های پس از فروش به عهده خریدار می‌باشد.

● (ب) زمان و مکان:

- زمان بازدید مزایده: روزهای شنبه و یکشنبه ۵ و ۶ بهمن ماه ۱۳۹۸ صبح از ساعت ۸ الی ۱۲ و عصر ۱۴ الی ۱۶
- زمان برگزاری مزایده: روز دوشنبه ۱۳۹۸/۱۱/۰۷ ساعت ۸:۳۰ صبح
- آدرس محل برگزاری مزایده: اصفهان، خیابان امام خمینی(ره)، خیابان امیرکبیر، موسسه شهید میثمی اصفهان
- تلفن تماس: ۰۹۱۳۳۰۰۶۰۳۳ و ۰۹۱۳۱۶۵۹۳۲۲

مؤسسه کوثر در نظر دارد، ا قلام مستعمل و اسقاط ذیل را از طریق مزایده حضوری به فروش رساند.

ا قلام اسقاط و مستعمل:

کابل ضایعاتی- پلاستیک ضایعاتی- آلومینیوم ضایعاتی- آهن آلات ضایعاتی- انواع رادیاتور و قطعات داغی خودرویی- لاستیک ضایعاتی- کلاف زیر شاسی کمپرسی- اتاق عقب کمپرسی- اتاق ۹۱۱- کفی جرثقیل- دکل جرثقیل- شمش آلومینیوم- سیم مسی ضایعاتی- خاک کوره

آدرس محل بازدید: اصفهان، خیابان امام خمینی(ره)، خیابان امیرکبیر، موسسه شهید میثمی اصفهان

تلفن تماس: ۰۹۱۳۳۰۰۶۰۳۳ و ۰۹۱۳۱۶۵۹۳۲۲

لوازم صوتی، تصویری و رایانه- انواع لوازم مخابراتی، برقی و اداری- تخت سربازی- لوازم سرمایی و گرمایی- ظروف استیل و آلومینیوم- ابزار آلات- آهن آلات ضایعاتی- دینام و چرخ خیاطی اسقاط- کمد، فایل، میز و صندلی- کانکس چوبی و فلزی- بشکه ۲۲۰ لیتری فلزی

آدرس محل بازدید: اصفهان، جاده شیراز، شهرک صفه، خیابان شماره‌گذاری، موقعیت حمزه سیدالشهداء(ع)، موقعیت شهید کریمی

تلفن تماس: ۰۹۱۳۳۰۰۶۰۳۳ و ۰۹۱۳۱۶۵۹۳۲۲

● (الف) شرایط مزایده:

ساعت پاسخگویی صبح از ساعت ۸ الی ۱۲ و عصر ۱۴ الی ۱۶ مدیریت مزایده: ۰۲۱-۴۴۵۴۹۱۲۵ مدیریت خدمات پس از فروش: ۰۷-۱۶-۴۴۵۴۹۱۲۵ آدرس اینترنتی: www.Kosar-net.ir



گازگرفتگی قاتل راننده / ۱۲۵

پرسش قضایی



با توجه به پرسش های
ارسالی خوانندگان تپش
در خصوص موضوعات
حقوقی از جمله
مباشر ارتکاب جرم،
ثبت نام سامانه ثنا،

تقسیم اموال، شکایت مدیر ساختمان و نفقه
مریم جنت آبادی، کارشناس ارشد حقوق خصوصی به
سوالات شما پاسخ داده اند. مخاطبان می توانند
پرسش های حقوقی خود را با ارسال پیامک به شماره
۳۰۰۰۱۲۲۴ مطرح کنند و پاسخ را
در همین صفحه بخوانند.

مباشر ارتکاب جرم

تپش: اگر مباشر ارتکاب جرم طفل و معاون او شخص
بالغ باشد، اجرای حکم با چه مرجعی است؟

با توجه به ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری، فقط
به جرایم اطفال در دادگاه اطفال رسیدگی می شود
و اجرای حکم نیز با همین دادگاه است، بنابراین به
اتهام معاونت یا شرکای جرم جز در موارد مقرر در
تبصره ماده ۲۲۰ همان قانون، نمی توان در دادگاه
اطفال رسیدگی کرد و در هر حال اجرای حکم در مورد
غیر اطفال با دادسراست.

ثبت نام سامانه ثنا

تپش: پدرم سیمکارت تلفن همراه ندارد، چطور
می تواند در سامانه ثنا ثبت نام کند و از پیگیری
پرونده مطلع شود؟

با توجه به این که کد تایید هنگام ثبت نام ثنا به
شماره همراه ارسال می شود؛ بنابراین درج شماره
همراه الزامی است و در غیر این صورت امکان ثبت
ثنا نیست.

تقسیم اموال

تپش: آیا اجرای حکم تقسیم اموال مشاع، نیازمند
درخواست صدور اجراییه است؟

با ملاحظه مقررات قانون مدنی و قانون
امور حسبی در باب تقسیم اموال مشاع، حکم
تقسیم، اعلامی است و چنانچه اصل مالکیت
مورد نزاع نباشد اجرای مفاد دادنامه نیازی به صدور
اجراییه ندارد.

شکایت مدیر ساختمان

تپش: آیا مدیر ساختمان برای شکایت از هر یک از
ساکنان باید مدرک اثبات سمت، ارائه کند؟

یک صورت جلسه مجمع عمومی ساکنان تنظیم کنید
و امضای اکثریت مالکان را ذیل آن اخذ کنید. سپس
با مراجعه به دفاتر خدمات قضایی اقدام به ارسال
اظهارنامه کرده، سپس براساس ماده ۱۰ مکرر قانون
تملك آپارتمان ها از اختیارات خویش استفاده کنید.

نفقه

تپش: در صورتی که زوجه بدرفتاری کند و زوج نفقه
زوجه را به دلیل بدرفتاری وی نپردازد، آیا رفتار زوجه
می تواند از مصادیق عدم تمکین باشد؟

در ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی پرداخت
نفقه فرع بر تمکین مدنظر است و از این رو
بدرفتاری زوجه نمی تواند از مصادیق عدم
تمکین باشد، اما اگر زوج بدرفتاری کند، زوجه
می تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی
عدم امکان سازش کند.

هشدار هفته

به واریز پول از منابع ناشناس شك کنید

معاون اجتماعی پلیس فتای ناجا از هموطنان
خواست در مواجهه با واریز پول از سوی افراد و
منابع ناشناس، حساب خود را مسدود کرده و
بلافاصله موضوع را به مراجع قضایی و بانک مربوط
گزارش کنند.

سرهنگ رامین پاشایی در این باره اظهار
کرد: در تعدادی از پرونده های تشکیل شده در
پلیس فتا و با استناد به مستندات موجود،
مشخص شد افراد کلاهبردار از طریق فیشینگ با
دسترسی به اطلاعات حساب های بانکی هموطنان
و حساب های مالی سایر افراد به منظور پولشویی
و طولانی کردن فرآیند پی جویی جرایم، وجوهای
سرقتی را به حساب های افراد انتقال می دهند و در
زمان های متعدد نسبت به برداشت غیرمجاز آن

اقدام می کنند.

وی در ادامه به هموطنان هشدار داد: ضمن
فعال سازی ارسال پیامک واریز و برداشت
حساب های مالی خود، به محض اطلاع از واریز
هرگونه مبالغ مشکوک به حساب خود بلافاصله
با تغییر رمز دوم کارت های بانکی موضوع را
به صورت رسمی به مراجع قضایی و بانک های عامل
اطلاع دهند.

معاون اجتماعی پلیس فتای ناجا ضمن بیان این که
با اجرای کامل طرح استفاده از رمز یک بار مصرف در
کشور شاهد کاهش این گونه جرایم خواهیم بود،
به هموطنان توصیه کرد: با توجه به مهلت تعیین
شده توسط بانک ها، هر چه سریع تر نسبت به
فعال سازی رمز دوم یک بار مصرف اقدام کنند.

نظرات

مهدی از سنقر: از روز تولد تپش تاکنون کاملاً
وفادار به شما بوده ام و یک شماره اش را هم از
دست نداده ام ولی این درست است بعد از یک
هفته انتظار به جای ادامه داستان جنایی یک
صفحه کامل آگهی چاپ کنید؟!

صفرعلی بکان، از شهرستان ساوجبلاغ: با
سلام و خسته نباشید خدمت دست اندرکاران
تپش خواستم بپرسم چرا دو هفته مسابقه
پلیسی چاپ نمی شود؟ بنده آنقدر به تپش
علاقه دارم و همیشه خدا خدا می کنم هیچ
چهارشنبه ای تعطیل نباشد.

میثم محمدی از تهران: به نظرم حالا که
نمی توانید از چاپ آگهی ها جلوگیری کنید، تعداد
صفحات تپش را به ۱۲ صفحه افزایش دهید.
حیف است به جای چاپ مطالب جذاب، در
صفحات آگهی چاپ می کنید.

تپش: میزان آگهی ها در اختیار تحریریه تپش
نیست و هر هفته داستان جنایی و معمایی
پلیسی آماده چاپ می شود که به خاطر آگهی ها
مجبور به حذف آنها هستیم.

پاسخ معما

سرگرد میری پس از بررسی صحنه مرگ
زن جوان در گفت و گو با بازپرس اعلام کرد این
زن بر اثر گازگرفتگی جان باخته است و قتلی در
کار نیست.

۱- در خانه از داخل قفل بود و اگر زن جوان
به قتل رسیده بود، در از بیرون قفل
می شد و این نشان می داد کسی وارد خانه
نشده است.

۲- زنجیر در دست زن جوان حکایت از تقلای او
برای نجات از حس خفگی داشت و کبودی دور
گردن هم به خاطر همین بود.

۳- اگر بر اثر خفگی فوت شده بود و گازگرفتگی
صحنه سازی بود، در ریه هایش گاز نبود و این
نشان می داد علت مرگ استنشاق گاز سمی
بوده است.

در مسابقه این هفته معمایی پلیسی
۶۳۷ نفر شرکت کردند که ۱۰۴ نفر به پاسخ صحیح
اشاره کرده بودند. از میان افرادی که به پاسخ
صحیح اشاره کرده بودند، مراد آصفی و ریحانه
محمدی از تهران به قید قرعه برنده شدند.